



انقلاب مشروطه و نقش رشد جمعیت جوان در آن

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رضا رمضان ترگسی
عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره)

رتال جامع علوم انسانی

اشاره

عوامل زیادی در انقلاب مشروطه نقش داشت که یکی از آنها عوامل جمعیت جوان بود. جمعیت جوان در انقلاب مشروطه عبارت بود از: طلاب جوان، نیروهای اجرایی داوطلب برای علما و جوانان منورالفکر غربگرا. دو دسته اول برای تشکیل مشروطه بومی تلاش می کرد، ولی قسم اخیر در خدمت مشروطه سکولار و غربگرا قرار داشت.

دیباچه

امروزه در فضای تقلید از غرب، رشد جمعیت به عنوان یک عامل مذموم در نظر گرفته می‌شود و دولت‌ها تلاش می‌کنند تا با استفاده از برخی اهرم‌ها رشد جمعیت را پایین نگه دارند، در حالی که با نگاهی به تاریخ این مرز و بوم، متوجه خواهیم شد که رشد جمعیت در هیچ جایی موجب عقب‌ماندگی نبوده، بلکه بالعکس اگر رشد جمعیت نبود بسیاری از اتفاقات ضروری در جامعه اتفاق نمی‌افتاد. بدین روی، لازم است تا اولاً، رشد جمعیت جوان در عصر مشروطه نشان داده شود و ثانیاً، به چگونگی تأثیر جمعیت جوان در مشروطه اشاره شود.

در خصوص پیشینه این بحث، باید گفت: هیچ منبعی یافت نشد که به طور اختصاصی این موضوع پرداخته باشد، بلکه مسئله جوانان در مشروطه از موضوعات بکری است که کمتر درباره‌اش قلم زده شده است. حتی برای به‌دست آوردن جمعیت آن روز، در نوشته‌های تاریخی آن زمان در مقاطع گوناگون تحقیق شد تا با تعیین جمعیت هر مقطع، رشد یا عدم رشد جمعیت دوره مشروطه معلوم گردد. از جمله کتاب‌هایی که به طور جزئی به جوانان پرداخته است، می‌توان

از کتاب اعتمادالسلطنه نام برد. از لابه‌لای خاطرات اعتمادالسلطنه می‌توان مطالبی به دست آورد. همچنین کتاب‌هایی که درباره تاریخ و حوادث مشروطه نوشته شده - همچون کتاب نظام‌الاسلام کرمانی و کتاب کسروی - اشاره‌ای گذرا به نقش جوانان دارند؛ مانند اعتراض‌های مردمی یا تحصن در سفارت انگلیس و موارد مشابه. این نوشتار سعی کرده است با استفاده از مطالب ذکرشده به اثبات فرضیه تحقیق بپردازد.

روش این تحقیق، تحلیلی توصیفی با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسناد زمان مشروطه است. سؤال اصلی این تحقیق آن است که جمعیت جوان چه قدر در انقلاب مشروطه نقش داشت؟ در کنار این، دو سؤال جنبی هم مطرح می‌شود:

۱. جمعیت کشور ایران هم‌زمان با انقلاب مشروطه چه رشدی داشت؟
 ۲. جوانان در عصر مشروطه به چند دسته تقسیم می‌شدند و چگونه می‌توانستند در مشروطه نقش داشته باشند؟
- برای پاسخ به سؤالات مزبور، ابتدا با استفاده از نظریه دورکیم و با اصلاح آن، فرضیه‌ای مطرح شد و در اثبات آن، میزان رشد جمعیت عصر مشروطه به دست آمد و سپس با استفاده از منابع موجود درباره

جوانان آن دوره اظهار نظر شد.

بحث نظری و بیان فرضیه تحقیق

به نظر دورکیم، گسترش تقسیم کار موجب تحولی عظیم در جوامع می‌شود و بدین روی، جامعه سنتی مبتنی بر انسجام مکانیکی، به جامعه صنعتی مبتنی بر همبستگی اندام‌وار تبدیل می‌شود. بدین‌سان، انسان‌ها با نزدیک‌تر شدن به یکدیگر، روابطشان افزایش و تنوع می‌یابد و در نتیجه، تحرکی عمومی به وجود می‌آید که خود، منجر به خلاقیت و در نهایت، پیشرفت سطح تمدن جامعه خواهد شد. همچنین وقتی جمعیت زیاد شود بر سر منابع مادی با هم درگیر می‌شوند و افکار فرهنگی به طور فزاینده‌ای این دنیایی شده، اقتصاد و دولت مرکزی دیوان‌سالار سلطه می‌یابد، نظام‌های خویشاوندی و مذهب کم نفوذ می‌گردد، آموزش رسمی نقش اساسی ایفا می‌کند، زندگی شهری گسترش می‌یابد و دموکراسی، شکل غالب سیاسی و اجتماعی می‌شود. دورکیم این نوع تغییرات در فرهنگ و کنش اجتماعی انسان‌ها را «تراکم اخلاقی» می‌نامد.

به دیگر سخن، جامعه به صورت خودکار به سوی اصلاحاتی اجتماعی حرکت و بدون درگیری و شورش، نظام جامعه تغییر می‌کند؛ اتفاقی که در بسیاری از کشورهای

آنچه در ایران اتفاق افتاد،
غیر جریان‌های اجتماعی
اروپا بود؛ یعنی در
کشورهای اروپایی ابتدا
تغییرات اجتماعی - همانند
صنعتی‌شدن - به وجود
آمد؛ اما در ایران، پیش
از آنکه مدرنیزاسیون
در سطح جامعه به اجرا
درآید، انقلاب مشروطه
اتفاق افتاد که نتیجه آن نو
شدن حکومت و تغییرات
اساسی در بخش بالای
جامعه بود.

اروپای غربی افتاده است.

اکنون این سؤال مطرح است: آیا رشد جمعیت در سال‌های قبل از مشروطه، چنین تغییراتی در جامعه ایجاد کرد یا خیر؟

شاید بتوان برای نظریه دورکیم در برخی از مقاطع تاریخ اروپا شواهدی یافت، اما شواهد قطعی تاریخ شرق، به خصوص تاریخ کشورهای اسلامی و بالخصوص معاصر ایران و نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی، این نظریه را تأیید نمی‌کند؛ زیرا در تاریخ معاصر ایران، هر قدر جمعیت افزایش یافته- برخلاف نظریه دورکیم- نه فقط انگیزه‌های مادی افزایش نیافته، بلکه در مواقع فراوان، جای خود را به انگیزه‌های معنوی و الهی داده و این امر، هم در انقلاب مشروطه و هم در انقلاب اسلامی قابل رهگیری است.

آنچه در ایران اتفاق افتاد، غیر جریان‌های اجتماعی اروپا بود؛ یعنی در کشورهای اروپایی ابتدا تغییرات اجتماعی- همانند صنعتی شدن- به وجود آمد؛ اما در ایران، پیش از آنکه مدرنیزاسیون در سطح جامعه به اجرا درآید، انقلاب مشروطه اتفاق افتاد که نتیجه آن نو شدن حکومت و تغییرات اساسی در بخش بالای جامعه بود. از این رو، نظریه تقسیم کار دورکیم نیازمند

اصلاح است و نمی‌تواند در کلیت خود، تبیین‌کننده انقلاب مشروطه ایران باشد.

اصلاح نظریه دورکیم

افزایش جمعیت موجب افزایش نیازهای اجتماعی می‌شود. در جوامعی که از پیچیدگی اندکی برخوردارند، مهم‌ترین نیاز انباشت آگاهی است؛ زیرا نیاز به آگاهی معلول یک سلسله نیازهاست که ریشه در انباشت جمعیت دارد؛ همچون نیاز به قانون، نیاز به منابع تأمین نیازهای مادی، نیاز به بهسازی روابط اجتماعی و نیاز به غرور ملی. در یک جمله، باید گفت: نیاز به توسعه مادی و معنوی (با هم) در جامعه به وجود می‌آید و در پاسخ به این نیاز، نه تنها قشر جوان، بلکه همه اقشار جامعه ایفای نقش می‌کنند، اما نقش جوان بیش از همه است؛ زیرا جوان پرانرژی و با احساس است. البته در شرایط طبیعی، باید این قشر از سوی اقشار باتجربه حمایت و تقویت شود تا نتایج خوبی به دست آید. در ایران پس از جنگ با روس، عقب‌ماندگی از غرب در بخش صنعتی احساس شد و به تبع آن، نیاز به رشد مادی و معنوی احساس گردید و این نیاز عمدتاً از سوی علما و جوانانی که درگیر کارهای سیاسی و اجتماعی بودند- مثل عباس میرزا- احساس گردید. اما اوج هیجان برای پاسخگویی به این نیاز

یکصد سال بعد، یعنی در دوره مشروطه، خود را نشان داد. به عبارت دیگر، ارتباط مستقیمی بین رشد جمعیت و رشد هیجانات اجتماعی مشاهده می‌شود. بدین روی، می‌توان گفت: در ایران، تقسیم کار اجتماعی نبود که توسعه مادی و معنوی ایجاد کرد، بلکه رشد نیاز به آگاهی‌های اجتماعی بود که توانست توسعه مادی و معنوی به وجود آورد.

شرح مطلب چنین است: اولین جرقه‌های احساس نیاز به توسعه را عباس میرزا در دوره جنگ‌های ایران و روس، و پس از او امیرکبیر زد. ویژگی عمده این دوران آن است که عوامل تغییر با هدف توسعه مادی و اصلاحات اقتصادی تلاش کردند تا بخش فنی و مهندسی تمدن غرب را وارد ایران کنند؛ اما به دلیل آنکه اولاً بیشتر افراد جامعه چنین ضرورتی (ضرورت اقتباس از صنعت غرب) را درک نکرده بودند، تقلید از بخش مادی تمدن غرب بدون توجه به بافت فرهنگی جامعه بسیار سطحی انجام گرفت، و این پیامدهای فرهنگی ناخواسته‌ای به دنبال داشت که موجب شد به جای رشد فنی و مهندسی، یک طبقه متوسط متمایل به فرهنگ غرب در ایران ایجاد شود. اما پس از مدت‌ها، در سال‌های نزدیک به مشروطه، جامعه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به نظر دورکیم، گسترش تقسیم کار موجب تحولی عظیم در جوامع می‌شود و جامعه سنتی مبتنی بر انسجام مکانیکی را به جامعه صنعتی مبتنی بر همبستگی اندام‌وار تبدیل می‌کند. بدین‌سان، انسان‌ها با نزدیک‌تر شدن به یکدیگر، روابطشان افزایش و تنوع می‌یابد و در نتیجه، تحرکی عمومی به وجود می‌آید که خود، منجر به خلاقیت و در نهایت، پیشرفت سطح تمدن جامعه خواهد شد.



انقلاب مشروطه در چه وضعی قرار داشت؟ رشد جمعیت در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم، یعنی سال‌های نزدیک به مشروطه، محسوس است. این رشد جمعیت، می‌تواند- دست کم- زمینه‌ای مناسب برای تحولات بعدی فراهم کند؛ زیرا- چنان‌که گفته شد- رشد جمعیت در دو دهه قبل از انقلاب می‌توانست نیروی جوان پرتحرک و با ظرفیت فراوان بیافریند تا زمینه‌ساز حوادث بزرگ در کشور باشد. بنابراین، نباید رشد جمعیت را در سال‌های نزدیک به مشروطه، از شش میلیون نفر در سال ۱۲۶۸ م/ ۱۸۸۸ ش (یعنی هفده سال قبل از مشروطه) و ده میلیون نفر در سال ۱۹۰۹ (چهار سال پس از مشروطه) از نظر دور داشت. این مقدار رشد جمعیت می‌تواند این ادعا را تقویت کند که چنین افزایش جمعیتی موجب شد دست کم یک سوم جمعیت در زمان مشروطه را جمعیت جوان تشکیل دهد؛ زیرا طی هفده سال، یک سوم به جمعیت کشور اضافه شد. این حجم از جمعیت جوان به راحتی می‌توانست شکار گروه‌هایی شود که نغمه‌هایی جدید سر می‌داد. به عبارت دیگر، هر چند رشد جمعیت را به تنهایی نمی‌توان عامل تغییرات اجتماعی عصر مشروطه به شمار آورد، اما این عامل موجب شد ترکیب جمعیت به نفع جوانان تغییر یابد.

نقش جمعیت جوان در انقلاب مشروطه

جمعیت جوان از دو جهت می‌توانست بستر مناسبی برای انقلاب مشروطه فراهم کند:

نیاز به توسعه مادی و معنوی (با هم) در جامعه به وجود می‌آید و در پاسخ به این نیاز، نه تنها قشر جوان، بلکه همه اقشار جامعه ایفای نقش می‌کنند، اما نقش جوان بیش از همه است؛ زیرا جوان پرانرژی و با احساس است.

با اقبالی گسترده به سوی علم‌آموزی و فراگیری دانش مواجه شد و همزمان با این نیاز همگانی، سیل تبلیغات ضرورت اقتباس از فرهنگ اروپایی، که مروجان آن شامل طیفی از سکولارترین افراد- همچون میرزا ملکم‌خان ارمنی و آخوندزاده تا بعضی از واعظ وابسته به استعمار- بودند شکل گرفت. اینان در فضایی، که تشنه مطالب جدید بود، در منابر به تمجید و تعریف از تمدن غرب می‌پرداختند و تلاش می‌کردند با غذای روحی مسموم، ذهن جوانان این مرز و بوم را از توسعه بومی به سمت توسعه وارداتی سوق دهند.

اما به محض آنکه چهره واقعی این روشنفکران مشخص گردید، جوانان و مردم از آنها جدا شدند و نتیجه‌اش این شد که وقتی مشروطه از علما جدا شد، به استبداد رضاخانی تبدیل گشت. بنابراین، با توجه به شکل اصلاح‌شده نظریه دورکیم، فرضیه خود را چنین بیان می‌کنیم: رشد جمعیت در ایران زمینه مناسبی برای رشد آگاهی‌های اجتماعی، سیاسی و دینی فراهم کرد و این آگاهی‌ها به نوبه خود، زمینه مناسبی برای هیجان عمومی و انقلاب مشروطه به رهبری علما فراهم کرد. **رشد جمعیت در ایران عصر مشروطه** رشد جمعیت کشور ایران همزمان با

۱. رواج اندیشه‌های غربی

با تأسیس مدارس جدید و استفاده از استادان اروپایی در آن، آشکارا زمینه بسط و نفوذ فرهنگ غرب در بین جوانان تحصیلکرده گسترش یافت. یکی از این مدارس دارالفنون بود که در سال ۱۲۶۹ تأسیس شد و سالیانه ۳۷۰ محصل از فرزندان نخبگان سیاسی و اجتماعی در آن پذیرش می‌شدند، تا آنجا که در اواخر قرن نوزدهم، که به صورت دبیرستان درآمد، ۱۱۰۰ نفر از آن فارغ‌التحصیل شدند. همچنین سایر مدارس که به سبک جدید در تهران و شهرستان‌ها تأسیس شده بودند، همانند تأسیس دو مدرسه نظامی در سال ۱۳۰۱ و ۱۳۰۴، مدرسه زبان‌ها در سال ۱۲۹۰، مدرسه کشاورزی در سال ۱۳۱۸ و مدرسه علوم سیاسی در سال ۱۳۱۹ موجب شده بود زمینه‌ای مناسب برای شیوع افکار جدید در بین نسل جوان فراهم شود.

هر چند تعداد جوانان تحصیلکرده در مقایسه با کل جمعیت جوان بسیار اندک بود، اما به دلیل آنکه بیشتر جمعیت کشور بی‌سواد یا کم‌سواد بودند، این نسل جدید تحصیلکرده می‌توانست از اقتدار علمی خود استفاده کرده، بر دیگران تأثیر گذار باشد. توضیح اینکه این دسته از جوانان یا در دارالفنون تحصیل کرده بودند یا به نحوی با تحصیلکردگان دارالفنون ارتباط داشتند. این جوانان فرنگی‌مآب، که عمدتاً از خانواده‌های اشراف و وابستگان به سلطنت بودند، لباس‌های فرنگی می‌پوشیدند و آداب غربی را رعایت می‌کردند. برخی از این جوانان چون به غرب مسافرت کرده و مابقی نیز در داخل از تحصیلات جدید

به سبک غربی برخوردار بودند، خود را به حکومت سزاوارتر از دیگران می‌دیدند و چون پست‌ها اشغال شده بود، خواهان تغییر اوضاع بودند تا شاید در این تغییر اوضاع بتوانند بر کرسی سیاست تکیه زنند. بسیاری از این نیروهای جوان و جدید عضو محافل ماسونی و برای جایگزینی، ناگزیر از رقابت بودند. از این‌رو، منتظر فرصتی بودند تا بتوانند از آب گل‌آلود ماهی بگیرند. اینان وقتی هیجان‌های مردمی و مخالفت‌های علما با حکومت مرکزی را دیدند، فرصت را غنیمت شمردند و در ابتدا خود را متدین و پیرو علما معرفی کردند و پس از مدتی، چهره واقعی خود را آشکار ساختند. از آنجا که اهرم‌های قدرت، از قبل در اختیار دوستان و خویشان اینان بود، در وضعیت جدید مشروطه، این دسته بر اوضاع مسلط شدند و با استفاده از ابزارهایی مانند ترور، تهدید، مطبوعات و شب‌نامه‌ها تلاش کردند علما را از صحنه خارج کنند.

در این نظام اجتماعی نوین که با روی کار آمدن منورالفکران پدید آمد، تلاش کردند ساختار سیاسی، اقتصادی، نظامی جامعه و نیز در فاصله‌ای نه چندان طولانی، ابعاد فکری و فرهنگی جامعه را در سطح گسترده تغییر دهند. این تغییرات به دلیل اینکه از راه قدرت سیاسی جامعه و حمایت دولت‌های مسلط غربی به انجام می‌رسید، فاقد پایگاه مردمی بود و همین مسئله جامعه را برای تنش‌های اجتماعی جدید آماده کرد.

بدین روی، در مواجهه با تنش‌های اجتماعی پس از مشروطه، اینان به دامن استبداد پناه بردند و عجیب آنکه جوانان

فرنگی‌مآبی که در مطبوعات دوره مشروطه دم از آزادی و آزادگی می‌زدند و مبارزه با استبداد اصلی‌ترین شعارشان بود، خود عامل استبداد و کارگزار آن شدند، به گونه‌ای که بعضی از اینان همانند یحیی دولت‌آبادی، حتی مأموریت ایجاد شعبه کمیته آهنین به ریاست سید ضیاءالدین طباطبایی را، که نقش اول کودتای رضاخانی ایفا کرد، به عهده گرفتند. اسامی برخی از جوانان مشروطه‌خواه دو آتشه در دوره مشروطه و استبداد طلب بی‌رحم در دوره رضاشاه عبارت است از: محمدعلی و ابوالحسن فروغی، جعفر قلی‌خان بهادر، تقی‌زاده، اردشیر جی، ارباب کیخسرو، ابراهیم حکیمی، حسینقلی‌خان نواب، محمود جم، میرزا کریم رشتی، میرزا قاسم‌خان صوراسرافیل، مخبرالسلطنه وثوق‌الدوله، سید محمدصادق طباطبایی، و ولی‌الله خان نصر. این عده همگی ابتدا از طرفداران پر و پا قرص آزادی و حکومت مردم (مشروطه) بودند و سپس از خدمتگزاران ویژه رضاشاه مستبد شدند. تأسیس مدارس جدید و تحصیل جوانان در این مدارس، اگرچه بستر خوبی برای ترویج افکار جدید در بین جوانان شاغل در آن مدارس به وجود آورد، اما این امر ربطی به رشد و ازدیاد جمعیت نداشت، بلکه بیشتر به تصمیم نخبگان سیاسی و اجتماعی در رواج علوم جدید وابسته بود؛ به این معنا که اگر رشد جمعیت جوان وجود نداشت، باز هم جامعه دوره مشروطه با این طبقه از جوانان مواجه بود. اما آنچه به واقع در رشد جمعیت جوان در سال‌های نزدیک به نهضت مشروطه مؤثر بود، ایجاد ظرفیتی مناسب از جمعیت بی‌شمار جوان

برای ابراز هیجان‌های اجتماعی است.

۲. توسعه بومی

وجود حجم زیادی از نیروهای جوان می‌توانست ظرفیت فراوانی برای گرم‌نگه‌داشتن تنور انقلاب مشروطه فراهم کند که مهم‌ترین آنها عبارت بود از:

الف) نیروی اجرایی داوطلب برای اجرای فتاوی علمای و مراجع

بیشتر خانواده‌های ایرانی به شدت مذهبی بودند. مشخصه اصلی جوانان این خانواده‌ها داشتن عرق دینی بود. این دسته از جوانان افتخار می‌کردند که بتوانند منویات علمای دینی را اجرا کنند. چنانکه تاریخ نقل می‌کند، در ماجرای تحریم تنباکو، عده‌ای از جوانان به راه افتاده بودند و در سطح خیابان‌ها و کوچه‌ها می‌گشتند تا مبدا کسی دخانیات مصرف کند و وقتی به آنها اعتراض می‌شد که شما خود مرتکب هر فسقی می‌شوید، می‌گفتند: شاید ولی چپق را تا آقای میرزا حلال نکنند، لب نخواهم زد. یا وقتی حکم تبعید میرزای آشتیانی صادر شد، جوانان تهران اعم از زن و مرد، اجتماع عظیمی برپا کردند. به گزارشی در این خصوص که توسط کربلایی نقل شده است، توجه کنید: «یک مرتبه از میان جمعیت مردمی که در اطراف ارک مجتمع بودند، یک نفر

سید با شمشیر برهنه و جمع کثیری نیز از دنبال او، رو به جناب حضرت والا حمله می‌آوردند. نایب‌السلطنه همین که از فاصله دور، این وضع دهشت‌انگیز را مشاهده فرمودند، فوراً به ارک برگشتند. شورشیان نیز تعاقب نموده، در میان ارک خودشان را تا نزدیکی نایب‌السلطنه رسانیدند که ناگاه سید شمشیر را به قصد او پرتاب نمود... نایب محمود، از نوکران وفادار او، چوبی که در دست داشت، جلو شمشیر انداخت. نایب‌السلطنه در آن گیر و دار از دهشت-قضا را زمین هم قدری گل‌آلود بود- پایش لغزش کرد، از یک پهلو به گل درافتاد... فوراً چاکران او را دربر گرفته، دست به دست قدری بردند تا اینکه در آن نزدیکی، اسب بی‌زین و برگی فقط با جل نم‌دین حاضر بود، به تعجیل اسب را رانده، نایب‌السلطنه را به همان وضع، با لباس گل‌آلود به داخل عمارت رسانیده، درهای عمارت را بستند. نایب‌السلطنه، که به اندرون رسید، غش کرد و بی‌هوش افتاد. جماعت شورشیان از دنبال می‌آمدند. جمعی از بیرون عمارت، مشغول سنگ‌انداختن شده، تمامی چراغ‌های دولتی و شیشه‌های عمارتی را، که مشرف به خیابان است، همگی را شکستند. جمعی دیگر نیز به متابعت سید، مومی‌الیه جرئت جسارت نموده و با غریو

و غلغله روی به اندرون خانه حضرت والا یورش آوردند.»

یا وقتی که پس از استبداد صغیر، آخوند خراسانی فتوای جهاد با محمدعلی شاه و لزوم برپایی مجدد مشروطه را صادر کرد، ستارخان و باقرخان فقط به نیت اجرای فرمان مرجع تقلید خود قیام کردند و مشروطه را از شکست قطعی نجات دادند. کسروی درباره مجاهدان می‌گوید: مجاهدین نیز بیشتر از دین پیروی می‌کردند و انگیزه آنها در حمایت از جنبش عدالت‌خواهی، به پیروی از علمای نجف بود.

ب) نیروهای فعال در آیین‌های دینی و مذهبی

یکی از مشخصه‌های عزاداری‌ها در دوره قاجاریه، حضور پررنگ جوانان در آنها بود. این گروه در برپا کردن دسته‌ها، تکیه‌ها و تعزیه‌ها نقش محوری داشتند. عبدالله مستوفی در وصف عزاداری‌های دوره قاجاریه می‌نویسد: شک نیست که مصارف این تعزیه‌داری‌ها، بالاخره از کیسه اعیان و مردمان توانا بیرون می‌آمد؛ ولی انصاف را اگر سعی و همت و فداکاری بی‌ریای طبقه داش‌مشدی‌های تهران با آن توأم نمی‌شد، هیچ وقت منظره خارجی و عمومی این عزاداری، به این طول و تفصیل، و

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جوانانی که به حمایت از علما
قیام کرده بودند، در یک رده
قرار نداشتند؛ برخی از آنها
طلاب جوانی بودند همانند
سید عبدالمجید که با شهادت
خود، آتش‌زنه شعله انقلاب
شدند و دسته دیگر، افرادی
مثل ستارخان و باقرخان بودند
که به فتوای علمای نجف، علم
مبارزه را برافراشتند.

شکوه نمی‌رسید. گذشته از سینه‌زنی و دسته‌گردانی، که عزاداری مخصوص این آقاییان بود، تزیین طاق‌نمای تکیه‌های محلات، تماماً به سعی و همت این مردمان ساده و باایمان صورت می‌گرفت، و بعضی از آنها که کسب و کار و توانایی داشتند، مصارف طاق‌نمای تکیه را هم از کیسه فتوت خود می‌پرداختند.

در میان امام‌زاده‌های اطراف تهران، امام‌زاده داود خیلی طرف توجه جوانان بوده. کمتر جوانی پیدا می‌شد که سالی یک‌بار به زیارت آنجا نرفته باشد. از میان شهدای کربلا، به حضرت عباس و حر بسیار معتقد بودند. بزرگ‌ترین قسم آنها به حضرت عباس و به کمر بند حر بود و این ارادت خاص از این راه بود که حضرت عباس، امان‌نامه ابن‌زیاد را، که به وسیله شمر برای آن بزرگوار فرستاده شده بود، رد کرد و حر از مقام ریاست قبیله و سرکردگی و جاهت نزد ابن‌زیاد صرف‌نظر کرد، نزد امام حسین (علیه‌السلام) آمده و جان خود را فدا نمود. فداکاری این دو بزرگوار با طبع این مردمان ساده بی‌آلایش متناسب و ارادت خاص آنها به این دو جوانمرد، برای فداکاری آنهاست.

ج) طلاب جوان، حامیان و مبلغان فرامین علما

دسته دیگری از این جوانان در مدارس علمیه مشغول تحصیل بودند. معمولاً طلاب هر مدرسه، مرید رئیس آن مدرسه بودند و در هیجان‌های اجتماعی، به‌ویژه در اجرای فرامین آن عالم، نیرویی آماده به شمار می‌آمدند. همچنین وقتی عالم مزبور از مدرسه بیرون می‌آمد، با احاطه کردن او، هیبتی برایش فراهم می‌کردند و این امر در اطاعت حکومتی‌ها و مردم از آن عالم بسیار مؤثر بود؛ چنانکه در ماجرای سخنرانی سید محمد واعظ چنین اتفاقی افتاد و نیروهای دولتی بدون توجه به طلابی که مرید او بودند، خواستند او را تحت‌الحفظ ببرند که با رسیدن به جلوی مدرسه علمیه کاظمیه، طلاب آن مدرسه به حمایت از سید محمد واعظ با سربازان درگیر شدند و او را به زور از دست سربازان

آزاد کردند و در جریان آزادی او، طلبه‌ای با نام سید عبدالحمید کشته شد که این امر به تحصنی در مسجد جامع منجر گردید و دو روز بعد به مهاجرت علما به قم انجامید. همچنین طلاب جوان با رفتن به مساجد و سایر مجامع عمومی، مثل حسینیه‌ها و ایراد سخنرانی، نقش مهمی در ابلاغ پیام علما به مردم و تحریک هیجانات عمومی داشتند. این امر در مشروطه و حتی پیش از آن در هیجان تنباکو به خوبی خود را نشان داد. در دوره قاجاریه، مجالس وعظ به صورت یک سازمان مستقل اجتماعی درآمد که عزاداری، جزو کوچکی از آن را تشکیل می‌داد.

مجالس روضه‌خوانی و وعظ از مهم‌ترین عوامل بیداری ملت ایران و انقلاب مشروطه به شمار می‌رود. در این مجالس، به مردم آگاهی داده می‌شد و وعاظ آنها را با مشکلات سیاسی موجود آشنا می‌کردند. در این مجالس، احساسات مردم با عبارات مسجع و دارای آهنگ حماسی، تحریم می‌شد و نیروی لازم برای حرکت مردم به سوی تحصن‌ها و یا درگیری‌ها، فراهم می‌آمد.

افزون بر آن، طبق اسناد تاریخی، مجالس وعظ تأثیری مستقیم در تهییج احساسات و ایجاد شورش‌های عمومی داشت. برای نمونه، کسروی می‌نویسد: از روزی که رفته بودند، هر روز حاجی شیخ محمد یا واعظ دیگری به منبر رفته و به شیوه واعظان آیه‌ای یا حدیثی عنوان کردی و در این میان، از ستمگری‌های حکمرانان و از خودکامگی عین‌الدوله و از گرفتاری‌های مردم سخن راندی و مردم را به اتحاد و یگانگی دعوت می‌نمود.

روضه‌خوانی می‌توانست مردم را تحریک کند و حادثه مهمی بیافریند؛ چنانکه در جریان مدرسه مخروبه و قبرستان کهنه در نزدیکی مدرسه خازن‌الملک، متصل به امام‌زاده سید ولی، که از طرف بانک استقراضی روسیه خریداری شد تا بنای معظمی برای بانک در آنجا احداث شود، شیخ محمد واعظ در منبر، کیفیت خلاف‌شرع بودن آن را برای مردم تشریح

کرد و تلویحاً مردم را به تصرف آنجا و تخریب عمارت بانک تحریک نمود. چندین هزار نفر از مردم در محل حاضر شدند و ساختمان را به یک ساعت از بین بردند و غوغایی برخاست.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار مشخص شد که:

۱. در عصر مشروطه، به خاطر جبران عقب‌ماندگی فنی ایران از غرب، اشتیاق فراوانی به سوی علم‌آموزی و فراگیری دانش در جوانان ایران پیدا شد.
۲. همزمان با این نیاز همگانی، سیل تبلیغات مبنی بر ضرورت اقتباس از فرهنگ اروپایی، از جمله شکل سیاسی غربی شدت پیدا کرد.
۳. به دلیل آنکه علما رسالت دفاع از مردم را به عهده داشتند، به منظور مبارزه با استبداد و رفع تبعیض و گسترش رشد مادی و معنوی، در پی تأسیس عدالت‌خانه و بعدها مشروطه برآمدند.
۴. جوانان دوره مشروطه را در چهار دسته می‌توان جای داد که تنها یک دسته تحت تأثیر تبلیغات غرب‌گرایان و مدارس جدید تلاش می‌کرد تا عیناً نوع نظام سیاسی غرب در ایران اجرا شود. (سید حسن تقی‌زاده را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از این دسته از جوانان عصر مشروطه نام برد).
۵. بیشتر جوانان ایرانی به دلیل حمایت از علما، تلاش کردند تا نوع حکومتی که علما پیشنهاد می‌کنند در ایران تأسیس گردد و بدین روی، به یاری علما شتافتند.
۶. جوانانی که به حمایت از علما قیام کرده بودند، در یک رده قرار نداشتند؛ برخی از آنها طلاب جوانی بودند همانند سید عبدالمجید که با شهادت خود، آتش‌زنه شعله انقلاب شدند و دسته دیگر، افرادی مثل ستارخان و باقرخان بودند که به فتوای علمای نجف، علم مبارزه را برافراشتند.

تلخیص از:

ماهنامه معرفت، سال بیستم، شماره ۱۷۱، اسفند ۱۳۹۰.